شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال هفدهم
۲ آذر ۱۴۰۴
۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷
شماره ۴۶۳۴

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۵-۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۱۷:۵۹	غروب آفتاب ۱۶:۱۹:۰۱	اذان مغرب ۱۶:۳۸:۵۲	
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۳:۴۲	اذان صبح فردا ۰۴:۴۹:۱۴	طلوع آفتاب فردا ۰۶:۱۷:۵۷	

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:
اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه دختر محمّد(ص) است و او در میان این امت مانند مریم در بنی‌اسرائیل است.

کنز العمّال، جلد ۶، صفحه ۲۱۹

روایت روز

شاخه نیلوفرم زهرا

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

چشمشان زدند، همین سه ماه پیش پدر را از دست داده بود، محسن قرار بود بیاید هوا را عوض کند، فضا را عوض کند، لختی لبخند بنشاند روی لب‌هایشان، مصیبت از دست دادن پدر هرچند هیچ‌گونه جبران نمی‌شد ولی می‌توانست حداقلی از نشاط را به زندگی‌شان تزریق کند. همسرش با یک طراحی عجیب و از قبل فکر شده خانه‌نشین شد، ولی علی تشنه قدرت نبود. قدرت و حکمرانی و خلیفه بودن اگر شأنی داشت و جایگاهی، برای این بود که حرف و حکم خدا جاری شود و حقی به حق‌دار برسد. گاهی به این فکر می‌کنم که اگر قصه کوچه اتفاق نمی‌افتاد علی بود و سه پسرش، بزرگ می‌شدند، صبح‌ها به نخلستان می‌رفتند علی آداب زراعت یادشان می‌داد و ظهر می‌آمدند چاشتی می‌خوردند و غروب هوا خنکی شمشیرزنی‌ای یاد می‌گرفتند و مردم از خیر و برکت و نور این چند نفس مقدس غرق نعمت بودند. نشد، و انگار این مکتب شیعه سرشتش نشدن است. مگر غدیر شد؟ مگر کربلا شد؟ مگر عباس توانست بجنگد؟ چیزی که همه عمر چشم‌انتظارش بود. البته که این نشدن‌ها از سر ضعف موالیان ما و نتوانستن نبوده است که انگار سری دیگر دارد.

حالا سوگوار مادریم. مادری که بر ما منت گذاشت، لطف کرد، قدم برچشم‌های زمین گذاشت و فقط هیجده بهار مهمان ما بود، ولی اذیتش کردند و مثل خیالی و نسیمی و لمحه‌ای پر زد و رفت.

مادری هجده‌ساله که پای دفاع از شویش نه، پای دفاع از امامش، مکتبش و آرمانش جان برکف دست گذاشت و پشت در رفت و شد آنچه شد. با خودشان گفتند، اقدام علیه امنیت مملکت کرده، خانه‌نشین شده است، می‌رویم دستگیرش می‌کنیم، می‌آوریمش که بیعت کند و اگر نیامد یا سلاح کشید جلوی چشم همه می‌گوییم برای حفظ آرامش مجبور شدیم حذفش کنیم. حالا به بچه یتیم‌هایش فدک را بر می‌گردانیم و دلجویی می‌کنیم و بعدش هم یک نشست مطبوعاتی و توضیح و معذرت‌خواهی و تمام. اگر علی می‌آمد پشت در مردان با تیغ‌های آخته تکه‌تکه‌اش می‌کردند. دستشان را مادرمان خواند. رفت پشت در به مراقبت از دین پدرش و شد. فاجعه اتفاق افتاد و زن فضه را صدا کرد. محسن از دست رفت. فاطمه خون‌آلود بر زمین افتاد و هرچه ننگی و شومی بود بر جهان آغاز شد.

ما داغ‌دار مادری هستیم که زنانه پشت مردترین مرد جهان بود و نگذاشت نامردان جهان او را به کاری خلاف عهد رسول ا... وادارند. خدا صبور کند در مصیبتش ما را.

در حال‌وهوای فاطمیه اول یک شب از روضه آمدم و داشتم موتور را توی پارکینگ پارک می‌کردم که یکهو زمزمه کردم: من حیدرم زهرا...

و رفتم بالا توسل کردم و بسم‌ا... گفتم و این غزل متولد شد. هرچه دارم از این خانواده هست و هرچه ندارم حکمت این خانواده که صلاح ندیده. این غزل را پیش‌کش می‌کنم به دندان‌قروچه‌های چندین ساله حیدر کرار:

همین ظهری که گفتی شکر گفتی بهترم زهرا
چه می‌گویند این‌ها؟ خاک عالم بر سرم زهرا
همین دیروز جارو می‌زدی، گفتم خدا را شکر
ثمره داده دعاهای نهان دخترم زهرا
برای هرکه بستی پلک باشد، ناخوشی اما
برای من چرا... من را ببین من حیدرم زهرا
کجا چاهی بجویم از غمت ناله کنم شب‌ها
ببین دیگر گذشته سیل گریه از سرم زهرا
بسوزی روزگار بی‌وفا... از من چه دیدی که
بلور نازک من را شکستی همسرم... زهرا!!
امانت بود می‌فهمی؟ امانت راست آدابی
نگفتی بشکند شرمنده‌ی پیغمبرم زهرا!!
گل خوشبوی من ای روشنا از من نرنجی‌ها
اگر که در غریبی اندکی از تو سرم زهرا
خداحافظ چراغ خانه شب‌های بی‌حیدر
خداحافظ نجابت شاخه نیلوفرم زهرا
مدینه چشمشان زد، ور نه محسن هم که می‌آمد
سه‌تایی با برادرهاش می‌شد یاورم زهرا
علی دورت بگردد سهم ساداتی که بخشیدی
شده آتش به جانم از غمش شعله‌ورم زهرا
تکاندم دامن از خاک مزارت اف به دنیایی
تو را از من گرفت و من در آن خاکسترم زهرا

سروده تازه حامد عسکری که برای نخستین بار از روزنامه شهرآرا منتشر می‌شود.

اول شخص

آینه نجابت خط

درباره مسعود نجابتی خالق آثار آیینی و فاطمی، هم‌زمان با سالروز شهادت حضرت زهرا(س)

مریم شیعه| فقط ۱۰سال دارد که تمرین سطرهای منظم را شروع می‌کند و خط می‌نویسد. شانزده‌ساله است که به انجمن خوش‌نویسان راه پیدا می‌کند و رعایت قواعد خط‌نویسی برایش به عادت تبدیل می‌شود. بعدها وقتی نوبت به انتخاب رشته دانشگاهی می‌شود، به سراغ گرافیک می‌رود و از دانشکده هنرهای زیبای تهران فارغ‌التحصیل می‌شود. بعد تحصیلاتش را در همین رشته ادامه می‌دهد و کارشناسی ارشدش را از دانشگاه هنر اخذ می‌کند. رفته‌رفته میان دو جهان خط و طراحی پل می‌زند و خوش‌نویسی را به‌مثابه جوهره هویت گرافیک در نظر می‌گیرد. گرافیک برای او یک زبان کاربردی ارتباط است که می‌تواند درست به اندازه خوش‌نویسی به دندانه، ضخامت قلم و نقطه حساس باشد. نتیجه این زیست موازی، شبکه‌ای از نشانه‌ها و خوانش‌های نو در قالب پوستر، طراحی جلد کتاب، صفحه‌آرایی و... است. او خط و گرافیک را دو دست یک بدن می‌بیند. نخستین جایزه‌ها را از دست خوش‌نویسان می‌گیرد. در دهه ۷۰، فراتر از مرزها شناخته می‌شود و در نخستین جشنواره خوش‌نویسی جهان اسلام در دهه ۷۰، مورد تجلیل قرار می‌گیرد. هم‌زمان در صنعت نشر کشور، نامش به یک برند تبدیل می‌شود. او همین جا متوقف نمی‌شود. فونت «پرشیا» را عرضه می‌کند، خانواده‌ای از حروف که با درکی تایپوگرافیک از نسبت سنت و کاربرد ساخته شده‌اند و در مراجع بین‌المللی فونت معرفی می‌شوند. از نیمه دهه ۷۰ به‌صورت مستمر تدریس هم می‌کند. دانشگاه‌ها، هنرستان‌ها و دوره‌های آزاد، میزبان کلاس‌های تخصصی او هستند. مؤلف کتاب «خط در گرافیک» است و در مقام داور و دبیر رویدادها، به رشد سلیقه بصری کمک می‌کند. این همه، یک ویژگی محوری دارد و آن هم حساسیت به هویت در قالبی معاصر است. همین نگاه، بعدها در کارهای آیینی‌اش به بلوغ می‌رسد.

زبان بصری فاطمی

وقتی به نام و کنیه حضرت زهرا(س) نزدیک می‌شود، هم‌زمان به قواعد اصیل خط، رقاع، ثلث و نسخ وفادار می‌ماند و از سوی دیگر، آن قواعد را در نسبت با پوستر امروزی، کادر و ریتم رنگ بازتعریف می‌کند. در قطعه‌هایی با محوریت «یا فاطمه»، کلمه خود به تصویر تبدیل می‌شود. دسته‌گل حروف بر محور یک خط کشیده وقارمند می‌نشیند، نقطه‌ها چون مهره‌های تسبیح جاگذاری می‌شوند و سفیدی کاغذ نه خلأ که نفس خالص اثر را می‌رساند. در مجموعه‌هایی که به صراحت زهرایی‌اند، مثلا «لا ملجأ لنا إلا الزهراء(س)» یا «پناهی به جز حضرت زهرا(س) نداریم» به‌جای شعارهای تکراری و پرصدا، آرامش و تضرع خط غالب است. متن عربی و فارسی با وزنی متین می‌آید، بافت دیجیتال تمیز است و رنگ‌ها اغلب با کنتراست کم فروغ و دور از هیاهو چیدمان می‌شوند. جملاتی که بنا به سنت، بر زبان منبر جاری بوده‌اند، حالا با اقتصاد بصری گرافیک، برای دیوار خانه، قاب گالری یا صفحه کتاب آماده می‌شوند. در «کانون هنر شیعی»، سفارش‌های آیینی را در استانداردی حرفه‌ای تولید و مستند می‌کند و پلتفرمی برای دیده شدن آثار آیینی معاصر فراهم می‌آورد. این آثار اغلب به مناسبت‌های فاطمی منتشر می‌شوند، به‌ویژه سوم جمادی‌الثانی و بافت مناسکی در خوانششان مؤثر است.

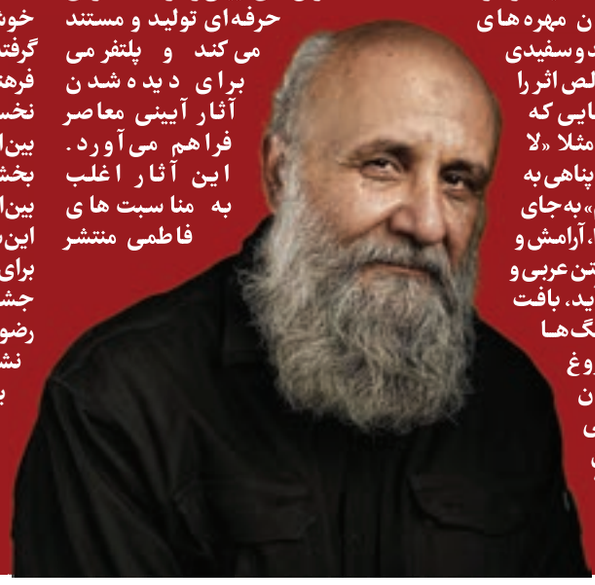

استمرار آیینی

«مسعود نجابتی» در کارنامه چند دهه‌ای‌اش دو محور را هم‌زمان پیش می‌برد، آموزش و تولید. رویکرد آموزشی او با تولید حرفه‌ای‌اش در نشر گره می‌خورد. در سال‌های اخیر در قامت چهره اثرگذار «هنر انقلاب» نیز معرفی شده و بارها واکنش سریع او به وقایع اجتماعی و سیاسی جهان اسلام، با زبان پوستر و نوشتارهای آیینی مورد توجه قرار گرفته است. نخستین کاری که برای طوفان الاقصی انجام می‌دهد، به لوگو محوری این رویداد تبدیل می‌شود. کنار گوش اشغالگران قدس و روی دیوار حائل میان جنوب لبنان و سرزمین‌های اشغالی، دیواره‌نگاری «نصر من ا... و فتح قریب» را پیاده می‌کند. محور فاطمی هم در کارنامه او یک پروژه مقطعی نیست، به مثابه نخ تسبیحی عمل می‌کند که آثار مستقل متعددی را در مناسبت‌ها و سفارش‌های گوناگون به هم پیوند می‌دهد. در این آثار، آنچه برجسته است، استمرار است. او همچنان یک بیان آرام باتکیه بر اصالت خط را پیگیری و از تزیین زدگی بی‌رویه خودداری می‌کند. به همین دلیل، آثار فاطمی‌اش نه به خاطر افکت‌های بصری، بلکه به خاطر حضور متین کلام است که به یاد ماندنی می‌شود. در کارنامه نجابتی، رشته‌ای پیوسته از جوایز و تقدیرها نیز حاضر است، از دیپلم افتخار نخستین نمایشگاه خوش‌نویسی جهان اسلام در سال ۱۳۷۶ گرفته تا لوح تقدیر نمایشگاه کتابت «بسم‌ا...» فرهنگ‌سرای هنر در سال ۱۳۷۷. او لوح تقدیر نخستین نمایشگاه جلد کتاب نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در دهه ۸۰ و جایزه بخش ویژه گرافیک چهاردهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم را نیز در کارنامه دارد. در این سال‌ها، عنوان کتاب سال دفاع مقدس برای طراحی جلد را نیز به دست آورده و در جشنواره محصولات فرهنگی آستان قدس رضوی مورد تقدیر قرار گرفته است. در دهه ۹۰، نشان خادم فرهنگی امام رضا(ع) از جشنواره بین‌المللی رضوی را می‌گیرد و عناوین بسیار دیگری که هر یک گوشه‌ای از گستره فعالیت او را نشان می‌دهد. او امروز یک آرزو دارد و آن هم طراحی یک فونت قرآنی ماندگار است.

دل‌نگاره

آمدنی خاص و رفتنی خاص‌تر

معصومه متین‌نژاد
روزنامه‌نگار

چندروز پیش در بین کتاب‌های نیمه‌تمامی که روی میز مطالعه‌ام خاک می‌خورد، چشمم به کتابی افتاد که داستان همراهی حضرت موسی(ع) با خضر نبی را نقل و تفسیر کرده بود. نشانگر کتاب درست درجایی متوقف شده بود که حضرت خضر به اذن خدا جان پسربچه‌ای را می‌گیرد و بعد مشخص می‌شود قرار است خداوند به جای آن فرزند دختری به آن خانواده بدهد که از نسل او پیامبری متولد شود. درست مانند تولد رمزآلود حضرت مریم(س) و حضرت زهرا(س) که قومی انتظار پسری را می‌کشند تا منجی‌شان شود، غافل از اینکه خداوند درحال چیدن قطعه‌های جورچین خودش است. کتاب را نخوانده دوباره می‌بندم. پرسش‌ها یکی‌یکی در ذهنم جان می‌گیرند. چرا پیامبر خدا(ص) برای تولد فرزندش باید آمادگی در خودش ایجاد کند و چله ریاضت بردارد؟ آن هم بزرگ‌مردی که انتخاب‌های زندگی‌اش همیشه اولویت بین خوب و خوب‌تر است؟ یک‌بار دیگر به سراغ کتاب «فاطمه، فاطمه است» شریعتی می‌روم. کتابی که در آن نویسنده رابطه نسبی فاطمه(س) با نزدیکانش را می‌سنجد و در پایان به این نتیجه می‌رسد که این رابطه‌ها نیست که فاطمه(س) را فاطمه کرده است، بلکه این فاطمه(س) است که به این رابطه‌ها ارزش داده و ضربه پایانی را با این جمله به جان مخاطبش وارد می‌کند؛ «فاطمه، فاطمه است.» نویسنده، زندگی پرفراز و نشیب فاطمه(س) را نقطه تقابل تعصبات کورکورانه عصری می‌داند که پیامبرخدا(ص) آن را نه در پستوی خانه، بلکه از طریق رسانه دیداری و شنیداری آن روزگار برای صحابه‌اش الگوسازی می‌کند. دختری که همه فقط حضورش را درک می‌کنند و جز به‌وقت نیاز نمی‌بینندش. زمانی که حایل بین پدر و جماعت نادان و فریب‌خورده مکه می‌شود و خاک از سر و روی پیامبر زمانه‌اش پاک می‌کند یا وقتی حایل بین شوهر و مردم عهدشکن و باز فریب‌خورده مدینه می‌شود و از امام زمانه‌اش دفاع می‌کند یا وقتی به حق‌خواهی از میراث نبوت در مسجدالنبی سخنرانی می‌کند و با اشاره به اصل و نسبش به وجدان‌های خفته تلنگر می‌زند. عجب است از تاریخ که به زندگی فاطمه(س) از هر جنبه که نگاه کنی، رمزوراز است. تولدی که -با آن ویژگی- سالش نهفته است و رفتنی که به آن دل خراشی زمانش پوشیده‌است و باز پرسشی که دوباره در ذهنم جان می‌گیرد، چرا فرزندان فاطمه(س) تا به امروز جای دفن مادر را پوشیده نگه‌داشته‌اند؟

کوچه

کاچی‌های خانه بی‌بی

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

توی کانال کلاس پیش‌دبستانی، بعد از گزارش روز بچه‌ها، نوشته‌اند به مناسبت شهادت حضرت فاطمه(س)، کسی از مادرها اگر می‌خواهد بچه‌ها را با یک خوراکی مناسبتی میهمان کند. این اولین مشارکت مادرها در پذیرایی‌های مرسوم کلاسی است. نگاه به آشپزخانه درهم ریخت‌ام می‌اندازم. به فرش‌هایی که سه چهار روز است می‌خواهم یک جاروی ساده بکشم و نمی‌رسم. به غبار روی میزها و طبقات کتابخانه. با این همه فکر می‌کنم دخترم فقط همین یک بار پنج‌ساله است. همین یک بار برای مناسبت فاطمیه در پیش‌دبستانی‌اش خاطره می‌سازد. این می‌تواند نخستین تصویر واضح او از یک مناسبت مذهبی مهم باشد. می‌روم سروقت کابینت‌ها. آرد هست. شکر هست. گلاب و هل و زعفران هم داریم. برای مربی‌اش می‌نویسم من حلوا آماده می‌کنم. آردها را می‌ریزم کف تابه و تا وقتی که عطر تفت‌خوردگی‌اش بلند شود، سُر می‌خورم به گذشته‌های دور. به وقتی که هم‌سن‌وسال دخترم بودم. به همین چهارپنج سالگی که وسط جمع بزرگ‌ترها، تاب می‌خوردم و هیچ‌وقت نمی‌فهمیدم این اشک‌های میان روضه برای چیست. به یاد می‌آورم آن روضه‌های صبحگاهی خانه مادربزرگم را. مادرم و عمه‌ها قبل از آمدن همسایه‌ها، درست کمی پس از روشنایی هوا، می‌رسیدند خانه مادربزرگ. صدایش می‌زدیم بی‌بی. بی‌بی یک تابه بزرگ روحی داشت که کشان‌کشان از گاراژ نمناک زیرزمین بیرون می‌کشید و با نفسی که همیشه خدا تنگ بود، می‌آورد توی حیاط و عمه‌ها و زن‌عموها و مادرم جمع می‌شدند دور هم و پیمانه‌های آرد را با سلام و صلوات می‌ریختند توی تابه و من با دخترعموها و دخترعمه‌ها، مثل سنجاقک‌های سرمست، دور حلقه مناجاتشان پر می‌زدیم و خاطره می‌بافتیم.

عطر آرد بلند می‌شد و همسایه‌ها یکی یکی پیدا ایشان می‌شد. بی‌بی، نذر حلوا نداشت. کاچی می‌پخت. می‌گفتند فاطمه زهرا(س)، بار شیشه داشته. کاچی، نذر عزای مادر سادات است و بعد انگار تک‌تک آن زن‌ها یک درد مزمنی زیر دلشان احساس کرده باشند، وقت شنیدن روضه، مثل زن زائو به خود می‌پیچیدند و اشک می‌ریختند و به زانو می‌کوبیدند. من آن روزها نمی‌دانستم این کاچی روضه‌های بی‌بی، چه رسم غریب و عزیز و زیبایی است. نذری که صفر تا صدش را زن‌ها دست می‌گرفتند و حتی وقت سوختن و زار زدن هم کسی به گرد پای ناله‌هایشان نمی‌رسید. خاصه مادرها.

روضه که تمام می‌شد یک سفره طولانی و سفید پهن می‌شد وسط خانه و کاسه‌های کاچی با رویه گردو و دارچین یکی یکی می‌رسید دست میهمان‌ها. زن‌ها انگار از دردی عمیق فارغ شده باشند با چشم‌های سرخ و گونه‌های خیس، قاشق قاشق کاچی‌ها را دهان می‌گذاشتند و خانه بوی صلوات می‌گرفت. حالا من اینجا ایستاده‌ام. جایی حوالی سی‌وپنج سالگی. خانه‌ام حیاط ندارد و توی کابینت‌هایم از آن تابه‌های روحی بزرگ پیدا نمی‌شود در عوض توی همین ظرف‌های تفلون امروزی، یک ظرف حلوا می‌پزم برای ثبت در حافظه پنج‌سالگی دخترم.

فردا ظرف‌های کوچک حلوا توی کلاس پیش‌دبستانی دست‌به‌دست می‌چرخد و دختربچه‌هایی که هنوز چیزی از درام دردناک روضه‌های فاطمیه نمی‌دانند، طعم شیرین حلوا را خاطره می‌کنند برای روز مبادا، اما دور نیست روزی که آن‌ها هم به وقت روضه‌های فاطمیه، دردی مبهم در وجود خود احساس کنند و از تصور فقدان جنینی که نیست، به گریه بیفتند. آن روز دیگر فرقی نمی‌کند بانی مجلس حلوا پخته باشد یا کاچی. غم، کهنه‌تر شده و داغ، تازه‌تر.

روایت

فاطمه(س)؛ مأمن جاری آرامش

شبنم کرمی
روزنامه‌نگار

نمی‌دانم به چه وجوهی از تأثیر بی‌مانند حضرت زهرا(س) بپردازم تا حق مطلب ادا شود و مدیون بزرگ‌بانوی عالم هستی نشوم! آنچه در خاطرم تبلور می‌یابد جلوه مادرانگی این حضرت نور و پاکی است، همان رویی که نماد خلقت و خصلت خداوندگار عالم است. حال باید دید پروردگار فاطمه(س) را چگونه به ما شناسانده است؟ تردیدی نیست که سوره کوثر ویژه حضرت فاطمه زهرا(س) است. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» همانا ما به تو کوثر دادیم. کوثر یعنی بی‌پایان و جاری که این چشمه جوشیده از دل اسلام تا روز قیامت می‌جوشد و همگان را از نور حق سیراب می‌کند. فاطمه(س) هم به‌واسطه مادرانگی‌اش چنان در آسمان اسلام درخشان است که دوازده اختر تابناک تا روز ابد، اسلام را زنده و جاری می‌گردانند. وقتی خداوند عالم، حضرت فاطمه(س) را به پیامبر می‌بخشد می‌فرماید: «فَصَلِّ لربک وانحر»: [پیامبر] پس برای پروردگارت نمازگزار و قربانی کن. فاطمه(س) همان «ان شانئک هوالابتر»ی است که با آمدنش دشمن تمام می‌شود. او بی‌پایان است. او مادر همه عالم است، او در زهدان خود اسلام و تسلیم در برابر حق را پرورش می‌دهد و به نسل‌های پس از خودش منتقل می‌کند. او هیچ‌وقت در برابر دشمنان سر خم نمی‌کند، که قائم آل محمد(عج) از دامان اوست که قد برافراشته و پیغامبر پیامبر اسلام(ص) برای جاماندگان می‌شود و دشمنان را به نقطه پایانشان می‌رساند. فاطمه(س) همان اصالت اسلام است. رسم بی‌پایان بندگی خداوند عالم. فاطمه(س) را نباید فقط دوست بداریم که باید او را بشناسیم و بشناسانیم تا روز موعود، به مهر مادری‌اش از آتش رنج تنهایی به ساحل امن آغوشش آرام یابیم. ان شاءا...